

روزگار

روزگار

یکشنبه ۲۰ خرداد ۱۴۰۳

شماره ۴۱۵۷

WWW.FDN.IR

FARHIKHTEGANDAILY

روزگار

۱۲

قسمت پایانی «افعی تهران» حتی جلسه تریایی را پای توجیه آدم‌کشی آورد

سفیدشویی آدم‌کشی



میلاد جلیل زاده

خبرنگار گروه فرهنگ

«افعی تهران» هیچ مساله واقعی و ملموسی را نه تنها حل نمی‌کند، بلکه طرح هم نمی‌کند. مساله‌ای جعلی برای مخاطب می‌سازد و این مساله را تا سرحد جتوئ برایش حیثیتی می‌کند تا تاحل این مساله جعلی را به مخاطبش بفروشد. ارتباط این سریال با علم روانشناسی از همین جاست که شکل می‌گیرد و اگر واکنش‌هایی عمدتاً منفی از جانب روانشناسان به این سریال می‌بینیم، غیر از نمایش نادرست از چهره خود روانشناسی و اشخاص روانشناس، به همین مساله‌سازی جعلی برمی‌گردد.

این دومین بار است که در روزنامه «فرهیختگان» راجع به سریال افعی تهران پرونده‌ای کار می‌کنیم؛ بار اول در میانه‌های پخش سریال بود که درباره‌اش به قلم چند نفر از نویسندگان روزنامه، تحلیلی مبسوط و چند جانبه ارائه شد و نکته قابل توجه اینجاست که دو نفر از منتقدان ما تحصیل‌کرده رشته روانشناسی بودند. یک بحث اولیه درباره روایت این سریال ایراداتی بود که به نوع طرح مسائل روانشناختی در آن برمی‌گشت. ایراداتی که نمی‌توان لزوماً آنها را سهل‌انگاری دانست و در موردش گفت در قصه‌گویی از این دست کم‌دقتی‌ها رایج است؛ چراکه این سطح از بی‌دقتی در مورد چیزی مثل علم روانشناسی که بخش بزرگی از جامعه به‌رغم اینکه آن را کاملاً نشناخته‌اند و به اشتباه فکر می‌کنند شناخته‌اند، به شناخت عمومی از این رشته و کارکردهایش صدمه می‌زند. نکته دوم، نه به تصویری که از علم روانشناسی و محیط مشاوره و امثال آن ارائه می‌شود، بلکه به خود مسائل روحی و روانی طرح شده در طول روایت برمی‌گشت. یکی از اعلان‌ترین نمودهای این قضیه برخورد آرمان بیانی، شخصیت اصلی سریال، با معلم دوران دبستانش بود. تقریباً همه، حتی کسانی که خود سریال را ندیده‌اند، از چندوچون این بخش باخبرند؛ چون در فضای مجازی وایرال شد اما برای کسانی که همان قطعات وایرال شده را هم ندیده‌اند می‌شود مختصراً گفت که آرمان بیانی وقتی معلمش را بعد از سال‌ها دید، به دلیل کتک‌هایی که در دوران تحصیل خود بوده، با او برخورد بسیار تند و انتقام‌جویانه‌ای داشت. واکنش‌ها به این بخش از سریال بلافاصله قطبی شد و در فضای مجازی نمود پیدا کرد. تعداد کسانی که از این رفتار اگروتیک‌آم آرمان بیانی دفع می‌کردند و استدلال‌شان معطوف به تجربه‌های تلخ خشونت در دوران مدرسه بود، خیلی بیشتر به نظر می‌رسید؛ هرچند ممکن است واقعیت تعداد آنها بیشتر نباشد یا اکثریت مطلق را نداشته باشند. به هرحال وقتی جماعتی با انگیزه برون‌ریزی خشم‌شان به میدان بیایند، جلوه‌گری خیلی بیشتری نسبت به کسانی که خشمگین نیستند یا انگیزه‌ای برای برون‌ریزی آن ندارند، پیدا می‌کنند.

این بخش از سریال که به معلم آرمان بیانی مربوط می‌شد و می‌توان آن را یک تم تعمیم‌پذیر به کل فضای روایت دانست، دقیقاً چه می‌گفت و چه تاثیری داشت؟ نمی‌شود انکار کرد که معلمان ایرانی در دهه‌های پیش رفتاری خشن با دانش‌آموزان داشتند و تنبیه بدنی حتی در مورد دختران هم بی‌سامد بالایی داشت و تقریباً هر کسی از متولدان دهه ۵۰ و ۶۰ و حتی گاهی ۷۰ را که سرراغ بگیریم، خاطره‌های عجیب از رفتاری که در مدرسه



افعی تهران از چه کسی انتقام گرفت؟



ایمان عظیمی

خبرنگار

عقلانیت‌ابزاری در دنیای مدرن به مخاطب یاد می‌دهد که در هر چیز به دنبال پی‌گرفتن لذت‌های آنی باشد و بی‌مصرف هنر به‌مثابه غذای فست‌فودی و شکم‌پرکن در توهم سیر شدن شب را به روز برساند. مردم در این دوره و زمانه به دردها و آلم روحی متنوعی دچارند و طبیعتاً دوست دارندمسائل پیرامون خود را در قالب فیلم باسریال ببینند. اغلب آثار ساخته شده در شبکه نمایش خانگی نیز با این هدف پا در عرصه تولید آثار متنوع می‌گذارند اما تقریباً اکثریت قریب به اتفاق آنها هیچ‌گاه به لایه‌های درونی‌تر مشکلاتی که ادعای هدف قرار دانش را دارند نزدیک هم نمی‌شوند و با نابلدی نسبت به سوره، عمل‌آن را هدر می‌دهند. سریال افعی تهران -که به‌تازگی پایان یافته است- هم با مخاطب قرار دادن طبقه متوسط از آنها برای تماشااش خود بهره گرفت و تا میزان قابل توجهی جامعه آماری‌اش را راضی نگه داشت.

۱۰ جلد کتاب در برابر یک قرص نان



وحیده علی‌میرزائی

پژوهشگر حوزه زن و خانواده

مردم افغانستان تقریباً در تمام طول این سال‌ها هرگز حکومتی متمرکز و مقتدر نداشته‌اند که بر همه جغرافیای افغانستان حکمرانی کند. لذا ناتوانی حکومت‌ها در ثبات قدرت موجب شده پیشرفت‌های علمی، فرهنگی و صنعتی هرگز اجازه ظهور و بروز نداشته باشند. تا پیش از رئیس‌جمهوری اشرف غنی، حضور خارجی‌ها و به‌وجود آمدن ده‌ها موسسه آموزش عالی سبب شد افغانستانی‌های زیادی به کتاب‌روی آویزند و به بازار کتاب رونق ببخشند اما زمانی که غنی رئیس‌جمهور شد، به‌دلیل دعوای انتخاباتی شاهد رکود و توقف همه چیز بودیم؛ از اقتصاد گرفته تا آموزش عالی. نبود ثبات و امنیت در افغانستان باعث شد افراد تحصیل‌کرده‌ای که در این سال‌ها به وطن بازگشته بودند، دوباره به مهاجرت روی آورند و به اروپا و دیگر نقاط جهان کوچ کنند.

در موقعیت کنونی افغانستان، خواندن کتاب و انتشار آن بسیار کاهش یافته است. بیشتر مردم سواد خواندن ندارند و متأسفانه این پدیده- به‌گواه آمار منتشرشده- در میان زنان بسیار بیشتر است. امروزه در افغانستان زنان از بسیاری حقوق طبیعی و بدیهی مانند حق حضانت فرزند، ارث، طلاق، خروج از کشور و… محروم هستند. افغانستان مشکلات زیوردرشت زیادی دارد و در این میان بی‌سوادی و فقر فرهنگی، بیش از هرچیز به چشم می‌خورد. نبود زیرساخت مناسب برای توزیع کتاب، اعمال محدودیت و فساد گسترده در حاکمیت دولت گذ‌شته ازجمله مواردی است که بازار

با او شده و بدون تردید ظالمانه بوده است را برای تعریف کردن دارد. اما نکته‌ای که کمتر به آن توجه شد، بی‌فایده بودن مطلق این عقده‌گشایی است. متولدان دهه‌های ۵۰ و ۶۰ و ۷۰ امروز والدین کودکان دبستانی و دبیرستانی جدید هستند و اکثر معلمان هم به همان نسل تعلق دارند. این باعث شده که بساط تنبیه بدنی در مدارس تقریباً جمع شود و حتی گاهی راجع به این موضوع گلایه‌هایی شنیده می‌شود که آزادی‌های بیش از اندازه‌ای به دانش‌آموزان نسل جدید داده شده است. در چنین شرایطی نیش قبر از مساله‌ای که کاملاً تمام شده چپ کمکی به وضعیت امروز ما می‌کند؟ اسم این کار را نمی‌توان نشان دادن پلشتی‌ها و سیاهی‌ها برای اصلاح‌شان گذاشت؛ بلکه این زنده کردن یک کینه قدیمی است، بدون هیچ کارکرد مفیدی برای امروز. حال‌اکه پخش مجموعه اصلی تهران به پایان رسیده می‌توان همین تم قابل تعمیم را مبنایی برای قضاوت در مورد کلان در نظر گرفت. کشتن پیرمردهایی که ۲۰ یا ۳۰ سال پیش کودکان را آزار می‌دادند و حالا آدم‌هایی مغفلوک و بی‌اثر هستند و اکثراد گروه‌های از تهران بی‌سر و صدا زندگی می‌کنند، چه کمکی به بهتر شدن وضعیت کودکان امروز تهرانی می‌کند؟

نتیجه عینی و عملی این کار چیست جز زنده کردن حس کینه و انتقام آن هم در شرایطی که این‌کار هیچ فایده و نتیجه عملی خاصی برای امروز جامعه نخواهد داشت؟ اساساً مطرح شدن آن کسی که به او افعی تهران گفته می‌شود و انگیزه‌هایش از کشتن افراد با عموم قاتلان سریالی که در جهان واقعی می‌شناسیم، متفاوت است. چه چیزی به ما می‌گوید و چه چیزی را جا می‌اندازد؟ قاتلان زنجیره‌ای اگرچه ممکن است از بعضی مسائل روانی و کم‌په‌لکس‌های قدیمی‌شان زنج بربزند و اینها در سوق داده شدن‌شان به سمت جنایت بی‌تاثیر نباشد، اما انگیزه اصلی قتل‌ها عموماً این نیست. انگیزه‌های مالی و گاه مسائل جنسی مهم‌ترین دلایل ارتکاب قتل‌های زنجیره‌ای هستند. اینکه یک نفر تعریفی شخصی از عدالت ارائه بدهد و برای اجرای آن دست به یک سلسله قتل بزند، چیزی است که در جهان داستانی افعی تهران رخ می‌دهد نه در واقعیت. سریال افعی تهران از آرمان بیانی یک قهرمان می‌سازد آن هم برای کاری که صرفاً یک نوع عقده‌گشایی است و هیچ تأثیر عملی محسوسی در زندگی امروز ما و کودکان ما ندارد.

بار اول که در همین رسانه پرونده‌ای راجع به سریال افعی تهران منتشر شد، تأکیدات ویژه روی دو نکته بود. دو نکته‌ای که به شدت درهم‌تنیده هستند و تفکیک‌شان از همدیگر ظرافت خاصی می‌طلبد. مساله اول عقده‌گشایی بود که موضوعی روانشناختی به حساب می‌آید و دومی ارائه یک تصویر کج و معوج از خود علم روانشاسی. حال‌اکه انتشار مجموعه به پایان رسیده باز هم می‌توان سراغ همان دو نکته اصلی رفت و در چشم‌اندازی کلان‌تر این مسائل را طرح کرد. هر نوع همدلی که بین مخاطبان با قهرمان این سریال ایجاد شود، به نوعی زنده شدن و رشد نامعقول کینه‌های غلبه‌سود و ضعیف است؛ آن هم بدون ذره‌ای فایده عینی و عملی. به تعبیری می‌توان گفت ایجاد حس همدلی بین بخشی از مخاطبان با این سریال به مثابه رشد سرطانی سلول‌های کینه در ذهن افراد می‌ماند. اساساً خود واژه قهرمان در اینجا می‌تواند جدا محل بحث باشد. طبق تعریف‌های دانشنامه‌ای، باید آرسان بیانی را ضدقهرمان بدانیم اما

روایت سریال به قدری طرف اوست که از رفتارهایش تصویری قهرمانانه می‌سازد. مساله دوم تصویر معوجی است که از علم روانشناسی ارائه شده است. یکی از نویسندگان «فرهیختگان» که در تدوین پرونده پیشین راجع به این سریال مشارکت کرد و در ضمن تحصیل‌کرده رشته روانشناسی هم بود، برای تصویر بازاری از این علم نقد داشت. روانشناسی زرد بازاری چیزی را به مخاطبش ارائه می‌کند که او ممکن است دوست داشته باشد؛ نه چیزی که واقعاً به درزش می‌خورد. یعنی یک رویا برای مخاطبش ایجاد می‌کند و بعد راه نیل به آن رویا را می‌فروشد؛ بی‌اینکه آن رویا حقیقی باشد و آن راه‌حل واقعیت داشته باشد. روانشناسی زرد درست مثل فیلمفارسی یا سایبر معادل‌هایش در باقی نقاط دنیا به مخاطبان خود رویا می‌فروشد؛ رویای موفقیت، رویای قدرت نفس، رویای رخ دادن معجزه در ارتباطات انسانی و امثال اینها…

حالا‌در سریال افعی تهران با قرینه همین روانشناسی زرد مواجهیم و روایتی در کار است که به مخاطبش عقده‌گشایی می‌فروشد. یعنی اول عقده‌های فروخته‌ه که زمینه‌تحریک خود به خودی آن منقضی شده را تحریک و احیا می‌کند و بعد به آنها ضربه‌ی چند برابری می‌دهد تا واقعاً برای مخاطب تبدیل به مساله شوند و فرآیند روایت تا تخلیه این عقده‌های برساخته، به ذهن و ضمیر آن مخاطب پاداش می‌دهد. مشکل اولیه و اصلی، برساخت این عقده است که راوی انجام می‌دهد تا بتواند فرآیند تخلیه آن را در طول روایت به مخاطبانش بفروشد. این نه تصویری از مساله‌های واقعی در علم روانشناسی، بلکه دستکاری روان مخاطب و ساختن مساله جعلی و البته خطرناک برای اوست تا روایت بتواند با تخلیه این مساله که آن هم به روشی جعلی و البته خطرناک انجام می‌شود، برای مخاطبانش جالب شود. جا انداختن چنین روشی در ذهن مخاطبان اگرچه ممکن است آنها را تا تبدیل شدن به قاتلانی زنجیره‌ای پیش نبرد، اما در سطوحی پایین‌تر که آن هم آزاردهنگی‌اش کم نیست، می‌تواند تنش‌هایی به وجود بیاورد. مثلاً آدم‌ها را به پرورش کینه و عقده‌ها در دل‌شان تشویق کند و به تخلیه آن عقده‌ها مشرووعیت بدهد و ما موقع رانندگی افراد در سطح شهر نتیجه آن را ببینیم؛ وقتی خیابان پر از طلبکاری و لجبازی راننده‌ها با هم می‌شود یا در برخورد مشتکی و کسبه با هم یا در تعامل ارباب‌رجوع و کارمندا و هزار و یک مورد دیگر.

پیش از این چنین فرآیندی را درخصوص مسائل سیاسی هم دیده‌ایم. هیولاسازی از چیزی که حتی اگر به‌واقع نقدی هم به آن وارد باشد، لازم نیست تا این اندازه مساله بخش بزرگی از مردم باشد، قسمتی از ماجراست که می‌توان به آن تحریک و باورسازی کینه‌ها گفت. در مرحله بعد کسانی که این عقده و کینه‌ها را پرورش داده‌اند، روشی برای تخلیه آن پیش پای مخاطبان‌شان می‌گذارند که متناسب با ضربه زدن به حریف سیاسی‌شان انتخاب شده است. اگر دقت کنیم از منازعات سیاسی داخلی گرفته تا عملیات ایدئیی بیگانگان علیه سیستم سیاسی ایران، بارها می‌شود به کار رفتن این روش را مشاهده کرد. اشاره به این نکته از این جهت لازم به نظر رسید که شاید بشود گفت قالب ذهنی سازندگان افعی تهران هم هنگام نگارش این فیلمنامه، متأثر از قرار گرفتن در چنین فضای سیاسی پرغوغایی شکل گرفته و آنها هم آگاهانه یا ناخودآگاه از همان روش استفاده کرده‌اند.

افعی تهران از چه کسی انتقام گرفت؟

راه دندان بگیرد و نسبت به حال و آیند‌ه‌شان احساس مسئولیت کند، به همین خاطر دلپستی‌های ریز و درشت خود را در جایی غیر از زمین واقعیت‌های اجتماعی دنبال کرده و در بهترین حالت به تخلیه روحی و روانی رسیده است. افعی تهران را اگر در دو بعد مورد ارزیابی قرار دهیم بهتر می‌توانیم به دلایل اقبال بیننده از آن دست پیدا کنیم: ۱- افعی تهران مدعی است که درامی روانکاوانه است که با رجوع به دوران کودکی آرمان بیانی، قصد واکاوی دلایل شکست وی در زندگی شخصی و کاری‌اش را دارد. ۲- همه چیز معطوف به پایان بوده و انتقامی که آرمان بیانی با انجام قتل‌های مکرر وگیر نیفتادنش از نظم پلیسی وپدرسالارانه اطرافش می‌گیرد مخاطب را به امنیت خاطر و آرامش می‌رساند.

در واقع ساختمان روایت طوری طراحی‌ی‌احتی سرهم بندی شده که نمی‌توان بعدنخست را چندان جدی گرفت اما اگر هدف اصلی و غایی سازندگان را انتقام محافظه‌کارانه و بی‌هزینه از دنیای اطراف درنظر بگیریم، می‌توانیم عنوان کنیم ترکیب معنادر و مقدم در این امر نتایج رضایت‌بخشی را برایشان به همراه آورده است.

افعی تهران دستگیر نمی‌شود، مناصب زندگی‌اش را به دوش اجتماع پدرسالار و خشمگین می‌اندازد، نگاه تریپتست به وی همدلانه است و همسرش نیزپس ازکش وقوس‌های عاطفی به‌خانه‌اش بازمی‌گردد. این‌تمام آن چیزهایی است که مخاطبان مورد اشاره سازندگان اثر از تماشاایش لذت می‌برند، حتی اگر بیخواریم از رویه امر زیبا هم به قضیه نگاه کنیم درمی‌یابیم که از باند صوتی گرفته تا طراحی صحنه و حتی استفاده از جذبات‌های ظاهری زنانه همه در پی جلب اعتماد عده‌ای بوده که در تمام این سال‌ها نتوانسته‌اند راهی برای تخلیه عقده‌های خود پیدا کنند و افعی تهران لاقل در لایه‌های بیرون خود به این آرزوهای قابل دسترس جامه عمل پوشانده است. اگر دیگران نمی‌توانند با فراهم کردن حداقل‌های یک ساختمان روایی تاحدی منسجم و دراماتیزه شده نیازهای این طبقه و نسبت آنها با وضعیت امروز ایران را به سامان برسانند از نابلدی‌شان سرچشمه می‌گیرد، اما افعی تهران در حداقل‌ترین شکل ممکن با فراهم آوردن پیش‌نیازهای عاطفی، لذتی که طبقات متوسط از تماشااش این سریال در پی آن هستند را برآورده می‌سازد و آنها را به یک آرامش مقطعی و زودگذر می‌رساند.

افعی تهران از چه کسی انتقام گرفت؟

درحال توسعه امید اول برای ارتقای خانواده‌ها و رشد و توسعه کشورهای خود هستند. در زمانه‌ای که زنان جنس دوم محسوب می‌شوند و چون مرد رانان‌آور می‌دانند، به اقتصاد زنان ناشریهای چندانی نمی‌دهند. زمانه‌ای که یک‌دهم سرمایه به دست زنان تولید می‌شود و یک‌صدم مالکیت در دست آنهاست. زمانه‌ای که زنان به سختی می‌توانند وارد بازار کار شوند، می‌کوشیم تا متاعی از کالای کتاب افغانستان در حوزه‌های شعر، ادبیات، دانش، فرهنگ، سیاست و تاریخ به این بازار کم رونق عرضه کنیم. ما تلاش می‌کنیم نگذاریم چراغ کتاب و کتابخوانی در افغانستان و در خانه‌های مهاجران خاموش شود. متأسفانه هنوز راه‌های نرفته بسیاری پیش روی ماست. ما با هدف ارائه اطلاعات دقیق و جامع درباره کشور افغانستان، تاریخ، فرهنگ، سیاست، جامعه و سایر موضوعات مرتبط با این کشور فعالیت می‌کنیم. فعالیت ناشران حوزه افغانستان نیز مانند سایر نشرها به‌دلیل نبود ثبات در بازار و وجود مسائلی از قبیل نوسان قیمت ارز و کاغذ به مون بند است. همیشه تصور می‌کنیم، اتاق تاریکی هستیم که باید درون خودمان، دری به سوی نور بیابیم. دغدغه من از آغاز کار تاکنون، با بی‌خمانی مردم شریف افغانستان گره خورده است و گمان می‌کنم هرچه زمان می‌گذرد با لغ‌تر می‌شود. حضور زنان در عرصه نشر، تنوع، خلایق، سلیقه، پیگیری مستمر و توجه به جزئیات در جهت بهبود بصری کتاب‌ها و در نهایت، ارتباط بیشتر با جهان را به دنبال داشته است. در انتها جا دارد خاطر نشان کنم هیچ کاری زنانه یا مردانه نیست و اگر زنان ارائه کنند کاری را انجام دهند، قطع به یقین می‌توانند.

امید است با پشتکار بسیار و حفظ روحیه تلاشگری توانیم به جای یأس و ناامیدی، امید را دوباره به دل و جان مهاجران افغانستانی برگردانیم. کسانی که ریشه‌هایشان در خاک سست است اما هرجا باشند یادشان نمی‌رود از کجا رووبیده‌اند.

امروزه میزان حضور زنان در بازار کار و مشارکت آنان در فعالیت‌های اقتصادی و اجتماعی به یکی از شاخص‌های مهم توسعه انسانی مبدل شده؛ زیرا فعالیت اقتصادی زنان رابطه مستقیم با فقر و راه اجتماعی دارد. با افزایش فرصت‌های شغلی برای زنان، سطح فرهنگ و آموزش جامعه ارتقا می‌یابد. زنان، درآمد مستقل کسب می‌کنند و وضعیت تغذیه و بهداشت خانواده بهبود می‌یابد. درحال حاضر موانع فرهنگی و فردی مهم‌ترین موانع پیش‌روی فعالیت زنان است و در این میان عواملی چون وجود تبعیض‌های جنسیتی در محیط کار، ترس از شکست و تحریک‌پذیری بیشتر زنان نسبت به مردان، تلاقی امور کاری با مسائل خانوادگی و ناهمخوانی انتظارات‌نقشی، وجود قوانین دست‌وپاگیر اداری و بوروکراسی موجود و تأمین سرمایه اولیه و نقدینگی لازم از بالاترین اولویت‌ها اهمیت برخوردار هستند. جامعه‌ای که خواهان توسعه همه‌جانبه است، باید امکان رشد و شکوفایی استعدادها را برای همه اعضای خود ازجمله زنان فراهم کند. کارکرد زنان تحصیل‌کرده در جهان، به‌ویژه در کشورهای درحال توسعه، نشان‌دهنده گذار از نقش دنباله‌رو و انفعالی و نیز اشتیاق برای به‌دست آوردن آگاهی، مشارکت‌خواهی و دخالت فعالانه در تعیین سرنوشت خویش در خانواده و محیط کار و اجتماع است. زنان در کشورهای

^[1] افعی تهران از چه کسی انتقام گرفت؟

^[2] افعی تهران از چه کسی انتقام گرفت؟